

ارواح سرگردان و فراموشکار!

\* نظریه نیک فیلسوف مشهور در باره «تناسخ» .

\* فراموشی مطلق برای ارواح ممکن نیست .

\* ذرات ذاتی دسته جمعی و ناگهانی سر ارواح بدون کلاه میماند!

بدنیات بحث‌هایی که در گذشته پیرامون ایصال عقیده تناسخ و بازگشت روح به بدن دیگر داشتیم ، توجه خوانندگان گرامی را به گفتاری که فیلسوف معروف و مصلحت‌درا شوری در کتاب مشهور خود «سقاغ و سمن دلائل فرادانی بر محال بودن ظریفه تناسخ» آورده است جلب میکند ، او چنین میگوید: (دقت کنید).

روح در آغاز بی‌تابی خود امتداد و قوه محض است ، و در هیچ قسمت به مرحله فعلیت نرسیده است ، همانطور که بدن نیز در آغاز چنین میباشد ، یعنی همه چیز او در مرحله استعداد یافتند است .

این‌ها (روح و بدن) دوش بدوش یکدیگر پیش می‌روند و آنچه در وقت وقوع استعداد یافته است تدریجاً به مرحله فعلیت و ظهور می‌رسند .

همانطور که جسم پس از رسیدن به مرحله از فعلیت محال است دوباره محال شده .

این‌ها به خلاصه گفتار این فیلسوف معروف

یا توضیح مختصر علماً (۱)

اکنون به سراغ سایر شاطح حقیقت این عقیده (تناسخ) می‌رویم :

\*\*\*

فراموشی مطلق برای ارواح ممکن نیست .

بکر دیگر ادعایی که باطل بودن عقیده بازگشت روح به بدن دیگر را مسلم میسازد موضوع فراموشی مطلق خاطرات گذشته است .

توضیح اینکه : اگر بنا باشد همه ارواح محال بود که تمام تراهای باز کرده و چگونه ممکن است تمام خاطرات گذشته را فراموش کنند .

ما انسان ، نه خودمان ، هیچ‌یک از کسانی را که می‌شناسیم ندیده‌ایم که به خاطر داشته باشد ، علاوه بر این جهان و حوادث آن را ندیده است ، ما هر چه فکر می‌کنیم کوچکترین خاطره از زندگی دیگر می‌دانیم ، نمی‌آوریم ، چگونه ممکن است کسی ۳۰ یا ۵۰ سال یا بیشتر در این جهان زندگی کند ، علوم را بیاموزد ، دغدغه بسیاری همان‌ها پیدا کند ، همه‌ها را از خاطر و سرت بخش یا هم‌انگیز داشته باشد ، باز از آن دست ما دشمن در معرض خود بخورد و نباید ولی همه را فراموش کند ؟

چنین فراموشکاری برای روح غیر ممکن است ، ولذا ملحق بدان‌ها که از قرآن مجید و دلائل

۱ - به سادگی آنها (چنانچه می‌داند) صفحه ۳۵۲ رجوع شود .

عقلی در دست است در در سناخیز که ارواح به بدن های کامل خود بازگردند همه چیز را به خاطر دارند ، اصلاً او که دارای که در این جهان داشتند ، حتی دوستان و دشمنان خود را اگر ببینند می‌شناسند .

چهارم ممکن است بازگشت باین جهان و بازگشت در سناخیز اینقدر فاسله و تناوب باهم داشته باشند و انسان در زندگی جدید پیچیده و خاطره‌ای از گذشته‌ها یاد بیآورد ؟

و انکسین طریض اینکه چنین چیزی ممکن باشد ، کاملاً بی‌بوده و بی‌فایده است ، زیرا طرف داران این عقیده ، معتقدند زندگی جدید برای گذشته و تکامل و احیای برای و کفر «در برابر خلافاً کارهایی زندگی نخستین است .

بدینسان این موضوعات «دوباره کسی که گذشته‌ها یکی فراموش نموده مقبوض ندارد ، او نه احتیاجات و خلافاً کارهای خود را بخاطر دارد که عبرت بگیرد و یادارشود ، و نه محرم و مینهاد ایام می‌آورد که احیاناً از بیروزی و وصول به مقصد خویش در این زندگی جدید لذت ببرد ، زیرا همه این مقامها ، مشروط به یادآوری خاطرات پیشین است .

عنی از طرفداران عقیده تناسخ ، برای توجیه این فراموشی مطلق ، دست‌وای عجیبی افتاده اند ، می‌گویند در گوشه و کنار جهان افرادی دیده شده‌اند که خاطرات زندگی پیشین را کم و بیش یاد دارند .

باین افراد باید گفت : **اولا** هیچگونه

مدرک معتبره که بتوان در **پنجاهای**

**علمی روی آن تکیه نمود** برای این ادعا

وجود ندارد ، و فرض اینکه فردی پیدا شود که

چنین ادعائی کند هیچ بید نیست که از قبیل توهمات

و خیالاتی باشد که پاره ای از بیماران روانی بآن

گرفتارند ، و گر نه منکر ادما هزاران فرد سالم

را می شناسیم و با آنها محشور هستیم و هرگز

ندیده ایم هیچکدام چنین ادعائی داشته باشد .

**ثانیا** - فرض چنین افرادی پیدا شوند و

از نظر روانی از سلامت کامل برخوردار باشند

تا ده این سوال پیش می آید که **دلیل این تبعمض**

چیست ؟ چرا آنها افراد بسیار معدودی محضی

بخطا داشتن زندگی پیشین باشند و دیگران

همه انکار کنند ؟ **این يك تبعمض کاملاً بی**

**دلیل است .**

پناه همه بخوبی گواهی میدهند که **بسیار**

ادما می بود واهی و بی اساس می باشد .

### ارواح بلاتکلیف و سرگردان

باز یاد دیگری که متوجه عیبها و تناسخ و

و باز گفت بر ندگی جدید میشود ایست که : این

بر نامه باید در همه افرادی که نیازمند تکاملیهای

تازمهای هستند صورت گیرد ، بنا بر این با بعضی

از این رفتن یک فرد درست مقارن انقضاء غلظت

دیگری باشد تا این روح پس از جدا شدن از بدن

اول به بدن دوم که در حال غلظت است انتقال پیدا

کند .

حالا اگر سوادنی مانند ذر لاله خراسان و

اسال آن روح دهد ، و یا سیاهی که در زمان

کوتاهی عده زیادی دارد گام خود فرو می کشد ، و از

آن بالاتر جنگیائی مانند جنگیهای جهانی یا آهیمه

تلفات قوری (مخصوصاً اگر بصورت جنگیهای

اتمی باشد آنچه در دوشهر ناکازاکی و هیرو-

شیما در دهان گذشت باشد) و ناگهان عده زیادی

جان سپارند . تکلیف این ارواح چه خواهد شد ؟

باینکه میدانیم مسلماً غلظت باقی به تعداد

آنهاد شرالطی خاصی منقذ نخواهد گردید پس

این ارواح ، بلاتکلیف میمانند ، و باید مانند

مسافران خط واحد تصوران که در تعداد استگاه

سرگردان در حال میشوند ، سرگردان شوند ، و

بویست بگردند و در این مدت که ارواح جسم اول

خود را از دست داده و برای بقیست آوردن جسم دوم

مضطرب مانده اند جفسر نوشنی خواهند داشت ؟

آیا هیچیکس می تواند ادعا کند که تعداد

فردانی که غلظت آنها بسته میشود با متوفیات

دائماً متناسب است یا اینکه خلاف آن بگواهی آمار

جنگیها و تلفات ناشی از اسلحه و زار لاله اثبات گردیده

است ؟

پناه همه نشان تکلیف و ناتوانی و سخاقت این

عقیده خرافی است که اسلام و ادیان آسمانی دیگر

قلم بطلان بروی آن کشیده اند .

در شماره آینده مدارک اسلام را در پیرامون

بطلان این عقیده تناسخ مطالعه خواهید فرمود .